

# گردهمایی سراسری دوازدهم جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لا ئیک ایران



گردهمایی "۱۴۰۲ ۱۴ و ۱۲ خرداد ۱۴۰۲"

## بیانیه سیاسی

۱- خیزش انقلابی ۱۴۰۲ در اعتراض به کشته شدن مهسا (ژینا) امینی توسط گشت ارشاد جمهوری اسلامی، از ۲۶ شهریور در ایران آغاز شد و طی چهار ماه کمابیش با شدت و گستردگی ادامه پیدا کرد، این خیزش با طرح خواست اصلی و محوری سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، خیزشی بی‌سابقه و انقلابی در طول ۴۴ سال حاکمیت اسلامی در کشور ما بود. در جریان آن، بنا بر آمار نهادهای حقوق بشری بین‌المللی، بیش از ۵۰۰ نفر از معترضان خیابانی کشته شدند، بیش از ۱۴ هزار نفر از فعالان و معترضان دستگیر، ده‌ها نفر محکوم به اعدام و چندین نفر نیز به دار آویخته شدند و از سرنوشت ده‌ها تن دستگیر شده و زندانی نیز هیچ خبری در دست نیست. با وجود سرکوب و کشتار، اما این خیزش اعتراضی ضد دیکتاتوری و ضد دین‌سالاری در ایران

تا کنون از پای ننشسته است چون ریشه در ژرفای جامعه‌ی ستم‌دیده ایران دارد. پی آمد بیش از چهار دهه نظام تبعیض آمیز دینی همراه با رانت خواری، دزدی و دروغ، قتل و غارت، ناکار آمدی و بی کفایتی حاکمان در حل کوچکترین مشکلات و مسایل جامعه و بالاخره سیاست های زن ستیز رژیم باعث خیزش انقلابی زن زندگی آزادی شد و مردمان اقوام و اقشار گوناگون و به ویژه تهیدستان کثیری را برای اعتراض به خیابان ها کشید و مرحله‌ی نوینی از رشد آگاهی و پیکار برای کسب آزادی و دموکراسی در ایران را بازگشود، که نویدبخش قیام‌های بزرگ در آینده ای نه چندان دور خواهد بود.

۲- این خیزش انقلابی نشان داد که خواست اصلی اکثریت بزرگ مردم ایران امروز، دست‌یافتن به آزادی و دموکراسی و پایان دادن به دین‌سالاری و تبعیض‌های گوناگون آن، از راه سرنگونی رژیم و نه اصلاحات غیرممکن آن است. این خواست را معترضین کف خیابان با شعارهای خود: **نه به دیکتاتوری!**، **نه به جمهوری اسلامی!** و **زننده باد آزادی!**، روزها و شبها بر زبان آوردند. جامعه‌ی ایران در اکثریت شکننده‌اش، از اقشار و طبقات مختلف، با این که در انبوه ملیونی خود به خیابان نیامد، اما با شیوه‌ها و از راه‌های گوناگون با این خواست اصلی معترضان هم‌سویی، همراهی و همبستگی نشان داد.

۳- خیزش ۱۴۰۱ خیزشی خودجوش و خودانگیخته زنان و جوانان برای آزادی و رهایی از دیکتاتوری بود. با شعارها، خواستها، ابتکارها و اقدام‌هایش، این جنبش از پیش‌سازماندهی و برنامه‌ریزی نشده بود و از سوی گروهی، دسته‌ای و یا جریان‌ی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، هدایت نمی‌گردید. این خیزش در جریان روند مستقل خود دارای تشکیلات و رهبری نبود، با این که در فرایند حرکت و گسترش خود، به گونه‌ای خودجوش، خودمحور و خودمختار، شکل‌ها و شیوه‌هایی از هماهنگی، همکاری، خبررسانی و سازماندهی‌های جنینی، موضعی، افقی و محلی میان خود را توانست، به رغم

همه‌ی موانع و مشکلات ناشی از سرکوب، به وجود آورد.

۴- خیزش ۱۴۰۱ ذهنیت مبارزانی و مقاومتی جنبش‌های پیشین را چون تجربه و خاطره با خود به همراه داشت. این جنبش خیزش انقلابی را می‌توان ادامه‌ی جنبش‌های بزرگ اجتماعی پیشین در ایران، جنبش‌های صنفی، مدنی، سیاسی و همچنین اعتصابات و اعتراضات گوناگون، از دهه‌ی ۸۰ تا کنون توضیح داد: جنبش ۱۳۸۸ در اعتراض به تقلب در انتخابات دهم ریاست جمهوری، جنبش دیماه ۱۳۹۶ در اعتراض به گرانی کالاها و مایحتاج عمومی، جنبش خرداد ۱۳۹۷ در رابطه با مشکلات اقتصادی، جنبش آبان ۱۳۹۸ در اعتراض همگانی به سهمیه‌بندی بنزین و سرانجام جنبش تابستان ۱۴۰۱ در اعتراض به بحران و کمبود آب. با این همه اما، خیزش زن‌زندگی آزادی، از سنخ و سرشت دیگری بود. ویژگی اصلی، ممتاز و متمایز آن نسبت به جنبش‌های گذشته در ایران، از یکسو خواست رادیکال سیاسی، گفتمان غیردینی (حتی ضد دینی) و بیشک ضد دین‌سالاری و از سوی دیگر نقش بسیار برجسته زنان، جوانان، نوجوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان آزادیخواه در خیزشی بود که از اقشار، طبقات، اقوام و از محلات مختلف در شهرها و شهرستان‌های بزرگ و کوچک ایران برمی‌خاستند.

۵- چند ویژگی خیزش       را اشاره می‌کنیم:

- شرکت و حضور گسترده زنان به گفته تحلیل‌گران بسیاری در مقایسه با اعتراضات پیشین قابل ملاحظه است. دلیل آن بی‌تردید مخالفت با حجاب اجباری و زن‌ستیزی حاکمیت اسلامی است که مردان و پسران جوان و نوجوان با شوری فراوان به پشتیبانی از این خیزش برخاستند. حتا در مناطقی چون سیستان و بلوچستان که به دلیل ویژه‌گی‌های فرهنگی به طور معمول زنان کمتر در حرکت‌های اجتماعی شرکت می‌کردند، این بار شاهد حضور چشم‌گیر آنان بودیم.

- پایین بودن سن معترضان، بنا به گزارش

خبرگزاری‌های رسمی داخل کشور، حدود ۸۰ در صد بازداشتی‌ها نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله بودند که با توجه به سهم ۱۳ در صدی جمعیت کل کشور، نشان از مشارکت فراوان جوانان در این خیزش انقلابی است.

- گسترش اعتراضات در تمام مناطق و استان‌های کشور و در بیش از ۱۴۰ شهر و شهرستان و بخش. اعتراضات متعدد گروهی روزها و شبها در نقاط مختلف هر شهر، تنها در تهران در بیست مکان مختلف، معترضان خیابانی ماموران سرکوب نظام، بسیجی‌ها و پاسداران را به استیصال کشاندند. اعتراضات در استان‌هایی چون سیستان و بلوچستان، کردستان و گیلان بیشتر و پی‌گیرتر از هر منطقه‌ی دیگر ایران ادامه پیدا کرد.

به طور کلی و در یک کلام می‌توان گفت، در خیزش انقلابی ۱۴۰۱، خواست اصلی معترضان رهایی از فشار و سلطه و تبعیض دینی و اَتنیکی، به ویژه نسبت به زنان، جوانان و اقلیت‌های قومی، برای یک زندگی در آزادی بود. سایر خواست‌های اجتماعی و اقتصادی چون عدالت اجتماعی، برابری و معضلات معیشتی، صنفی، محیط زیستی، فقر، بیکاری، کم‌درآمدی، پائین بودن حقوق بازنشستگی، گرانی و غیره که در جنبش‌های اعتراضی سال‌های پیش مطرح می‌شدند، در این خیزش نیز البته همچنان با شدتِ باز هم بیشتر به جای خود باقی مانده و مطرح بوده‌اند. اما در این حرکت نوین بی‌سابقه، این‌ها همه به عنوان مطالبات اقتصادی، صنفی و مدنی، در پرتو یک خواست اصلی، تعیین‌کننده و شاخص که همانا پایان دادن به عمر دیکتاتوری و دستیافتن به آزادی بود و این را نیز معترضان تنها از راه سرنگونی تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی امکان‌پذیر می‌شمردند.

۶- نهادها و انجمن‌های صنفی و مدنی در ایران در چند دهه اخیر، با این که از آزادی تشکل و فعالیت برخوردار نیستند - چون شورای هماهنگی معلمان، اتحادیه بازنشستگان، سندیکای کارگران هفت تپه و

شرکت واحد، کانون نویسندگان ایران، اتحادیه‌های دانشجویی و دیگر نهادهای هم‌سان - توانسته‌اند با اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها و تحصن‌های مستمر و گسترده خود در اکثر نقاط کشور نقش مهمی در رشد جنبش‌های اجتماعی و آگاهی مبارزاتی و مقاومتی مردم ایفا کنند. این نهادها، در جریان خیزش انقلابی ۱۳۵۷-۱۳۵۸، همراهی و هم‌سویی خود را با زنان و جوانان مبارز و آزادی طلب از راه‌های گوناگون نشان دادند و امروز نیز، در شرایط افت موقت اعتراضات، خاموش ننشسته‌اند و با هر امکان و وسیله‌ای به خیابان می‌آیند تا شعله خشم و نفرت مردم به ستوه آمده را زنده نگاه دارند.

۷- شعار ۱۳۵۷-۱۳۵۸ که به پرچم نمادین خیزش انقلابی ایران تبدیل شد، هویت مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی با دو خصوصیت اصلی دین‌سالاری و ستم بر اقوام را نشان داد. زن‌ستیزی و تبعیض بر اقلیت‌ها به ویژه بر اقلیت‌های ساکن ایران، بیان‌گر چیزی نیست جز دشمنی بنیادین حاکمیت اسلامی با زندگی انسان‌ها در آزادی، آزادگی و برابری با ویژگی‌های جنسیتی، فرهنگی و قومی‌شان. خیزش برخاسته از مرگ مهسا (ژینا)، با اعتراض زنان به حجاب اجباری، با از سر برداشتن روسری‌ها و آتش زدن آن‌ها آغاز شد و با شورش بخش‌های گسترده‌ای از اقشار مختلف اجتماعی، فرهنگی، هنری، ورزشی و اقلیت‌های قومی، از کردستان تا بلوچستان با گذر از دیگر استان‌های ایران، برای رهایی از سلطه و ستم ادامه پیدا کرد.

زنان ایرانی به طور فزاینده‌ای از محدودیت‌های زندگی شخصی و حرفه‌ای خود به تنگ آمده‌اند. آن‌ها با مجموعه‌ای از موانع قانونی، فرهنگی و مذهبی مواجه هستند که فرصت‌ها و آزادی آن‌ها را محدود می‌کند، از جمله محدودیت در خود مختاری شخصی، پوشش، تحصیل و اشتغال. در درازای چهل و اندی سال تبعیض و زن‌ستیزی در جمهوری اسلامی، جنبش اجتماعی برای "زن، زندگی، آزادی" با میل به رفع این موانع

و ترویج برابری و آزادی بیشتر برای زنان در ایران تقویت شده است. در حقیقت، خیزش زن زندگی آزادی محصول تغییرات اجتماعی و اقتصادی در کشور است. این تغییرات به خواسته های فزاینده برای آزادی و برابری بیشتر برای زنان و در نتیجه به یک جنبش اجتماعی بزرگ زنان در کشور ما انجامیده است. این جنبش همچنین تحت تأثیر تغییرات فرهنگی در ایران قرار گرفته است، زیرا نسل های جوان نقش های جنسیتی سنتی را رد و طرد می کنند و خواهان آزادی و برابری بیشتر هستند. در نهایت، جنبش اجتماعی برای « زن آزادی زندگی » در ایران، نمونه ای از قدرت جنبش های اجتماعی برای ایجاد تغییرات اجتماعی بنیادین و ایجاد شکل های جدید زندگی و به طور کلی خود جامعه است.

□□□□□ □□□□□ □□□□□ در عین حال یک شعار فمینیستی در اوضاع و احوال جهانی است که امروزه با نابرابری جنسیتی و با اشکال مختلف خشونت و تبعیض علیه زنان، شهروندان و... رو به رو می باشد. این شعار در عین حال جهانشمول است چون مسأله آزادی زنان در دنیای امروز را طرح می کند. در دنیایی که از هر سو، آزادی های اساسی، دموکراسی، جمهوریت، حقوق بشر و اقلیت های اتنیکی، برابری و غیره بیش از پیش مورد حمله ی نیروهای استبدادگرا، خودکامه، نژادپرست، توتالیتر و پوپولیست قرار می گیرند. از این رو می توان به راستی درک کرد که چگونه شعار مرکزی خیزش انقلابی ایران مورد پذیرش و استقبال فراوان نیروهای فمینیست، دموکرات، آزادی خواه و ترقی خواه جهان قرار گرفت. با توجه به نکات بالا می توان گفت خیزش "زن، زندگی، آزادی" دارای ویژگی های گفتمانی و فرهنگی نوینی (غیر دینی) است که در سال های اخیر در کوران مبارزات و خیزش های چند سال اخیر تدوین شده و مورد استقبال اکثریت مردم ستمدیده و جنبش های مدنی قرار گرفته و نموده های آنرا می توان در اشکال مبارزاتی، ترانه های بیشمار انقلابی و شعارها دید.

۸- اگر چه نابرابری و فشاری که بر زنان از همان فردای انقلاب ۵۷ و در درازای عمر نظام روا رفته ناگفتنی است، اگر چه جوانان از تحمیل سبک زندگی و محدودیت های واپسگرانه حکومت اسلامی بستوه آمده اند، اما انگیزه های دیگری نیز در خیزش اجتماعی اخیر تاثیر داشته اند. واقعیت این است که تورم لجام گسیخته، بی ارزش شدن پول ملی و بیکاری کمر مردم را زیر بار گرانی و نداری خم کرده است. نرخ بالای تورم، اقتصاد کشور را در سراشیب سقوط قرار داده است. وزارت کار ایران در گزارش سالانه خود، از رشد چشمگیر شمار مستمندان کشور خبر داده است، از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ یکسوم جمعیت کشور به زیر خط فقر مطلق کشیده شده اند.

در این میان، دولت برای حل مشکلات اقتصادی و نقدینگی خود و تامین بودجه کشور دست به حراج اموال عمومی تحت نام "مولد سازی" میزند، که حتی خلاف قوانین خود جمهوری اسلامی است. بنا بر فرمان رهبری و از بالای سر مجلس، هیئت هفت نفره ای مرکب از بدنام ترین افراد حکومتی اختیار تام گرفته است که با مصونیت کامل قضائی ثروت های متعلق به مردم که بالغ بر صدها میلیارد دلار می شود را قیمت گذاری کرده و به فروش رساند.

۹- کنشگران آزادی خواه ایران موظفانند، همراه با شعار  $\square\square\square\square\square\square\square\square$  و در تکمیل ضروری و اثباتی آن، شعارهای سیاسی - اجتماعی ایجابی خود را در اوضاع کنونی مطرح کنند. آنها امروزه باید بر این حقیقت تاریخی درنگ کنند که در سیاست و در مبارزات اجتماعی، تنها با نفی کردن کاری از پیش نمی رود و نخواهد رفت. در این جاست که اعلام موضعی ایجابی و اثبات گرا ضرورت پیدا می کند. مبارزه در چهارچوب شعارهایی صرفاً نفی گرا چون «نه به دیکتاتوری»، «نه به جمهوری اسلامی»... اگر همراه و همزاد نشود با بیان اثباتی یک طرح سیاسی- اجتماعی جایگزین، آشکار و ایجابی، در برابر جمهوری اسلامی و آلترناتیوهای ارتجاعی و اقتدارگرای دیگر، هیچ

تغییری در اوضاع به وجود نخواهد آورد. امروز، سه شعار ایجابی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران عبارت‌اند از: نه به دیکتاتوری، آری به دموکراسی؛ نه به دین‌سالاری، آری به لائیسیته؛ نه به پادشاهی، آری به جمهوری.

دموکراسی چون مشارکت مردمان در اداره‌ی امور خود، ممکن نیست مگر با استقرار آزادی‌های گوناگون بیان، اندیشه، عقیده، تشکل و تجمع. به‌ویژه آزادی مخالفت کردن، آزادی اعتراض، تظاهرات و اعتصاب؛ آزادی مطبوعات و رسانه‌های مستقل، آزادی فعالیت‌های مدنی. دموکراسی یعنی پلورالیسم و چندگانگی که با هر گونه مناسبات اقتدارگرا، دیکتاتوری، پادشاهی، فرد سالاری، دین‌سالاری، تک‌حزبی، توتالیتار در تضاد قرار می‌گیرد.

**لائیسیته** چون جدایی دولت (سه قوای قانون‌گذاری، قضائی و اجرائی) و دین، برابری همه‌ی شهروندان مستقل از اعتقادات دینی یا غیر دینی‌شان را تضمین می‌کند. در لائیسیته، دین رسمی وجود ندارد، مذهب و دین امر خصوصی تلقی می‌شوند و هر فرد آزاد است که باورمند به دین، بی‌دین یا ضد دین باشد.

**جمهوری** در مقابل پادشاهی و سلطنت قرار می‌گیرد. در جمهوریت، سیاست، دولت، حکومت و به‌طور کلی اداره‌ی امور جامعه و کشور، امر عموم است و نه در انحصار فردی، دسته‌ای، شورایی، حزبی، طبقه‌ای و یا نمایندگان‌ی حتماً منتخب. جمهوری یعنی استقلال سه قوای اجرائی، قانون‌گذاری و قضایی. یعنی انتخابی بودن مقامات کشوری برای مدتی محدود و معلوم، از رئیس‌جمهور تا دیگر مسئولان دولتی، نمایندگان مجلس و غیره. جمهوری مورد نظر ما، با این که باید نهبان یکپارچگی و تقسیم‌ناپذیری ایران باشد، اما به هیچ‌رو نباید تمرکزگرا باشد، با توجهی ویژه به شرایط یک سرزمین چند اتنیک با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و با خواست‌های دموکراسیخواهانه و برابری‌طلبانه از سوی مناطق مختلف. شکل و مضمون کشورداری غیرمترکز در شکل‌هایی چون خودمختاری،



“رهبری”هایی کاذب، خودساخته، سایبری یا وکالتی... جدا از میدان اصلی اجتماعی و مبارزاتی و از بالا. این گونه بدیل‌سازی‌های بی‌ریشه و جدا از جامعه‌ی واقعی توسط احزاب، افراد یا کنشگران تبعیدی، خواسته یا ناخواسته، برای به رسمیت شناختن خود، متکی به قدرت‌های خارجی خواهند شد و در نتیجه کمکی به جنبش داخل نخواهند کرد.

گروه‌ها و سازمان‌های اپوزیسیون مترقی خارج‌کشوری بیش از هر چیز باید کوشش کنند که در درجه نخست در داخل کشور و در متن جامعه و جنبش‌های اجتماعی، به رغم همه‌ی مشکلات و محدودیت‌های ناشی از رژیم ترور و اختناق، حضور پیدا کنند و فعالیت نمایند. در خارج از کشور، وظیفه‌ی آنها باید امر پشتیبانی از جنبش داخل کشور باشد. در کنار این وظیفه‌ی اصلی و مقدم، اما وظیفه‌ی دیگری در شرایط حساس کنونی، پیش‌پای جمهوریخواهان خارج از کشور قرار دارد از جمله مبارزه سیاسی و نظری با جریان‌های اقتدارگرا در اشکال مختلف راست و چپ، به ویژه سلطنت‌طلبان و پادشاهی‌خواهان است. این دسته با ترفندهای گوناگون و از راه امکانات گسترده‌ی تبلیغاتی خود در خارج از کشور، خواهان احیای رژیم پادشاهی در ایران هستند و در این راستا از همکاری بخش‌هایی از جمهوریخواهان نیز برخوردار شده‌اند. از این روست که امروزه، شکل‌گیری هر چه گسترده، فعال و مستقل جمهوریخواهان در خارج از کشور در دفاع از جمهوریت و در نفی آلترناتیوهای اقتدارگرا و فردگرا چون پادشاهی و سلطنت اهمیت دوچندان می‌یابد.

**13-** در خارج از کشور، همکاری، هم‌گرایی و اتحاد میان جریان‌های جمهوریخواه، دموکرات و لائیک / سکولار تنها در راستای وظیفه‌ی اصلی آنها مبنی بر پشتیبانی و سازمان‌دهی بیشترین همبستگی بین‌المللی با جنبش داخل کشور می‌تواند معنا داشته و تأثیرگذار باشد. هم‌چنان که امروزه ما شاهد همبستگی بی‌سابقه جامعه بین‌المللی، نهادها و دولت‌های دموکراتیک جهان با مبارزات آزادیخواهانه

مردم ایران می‌باشیم.

در درازای تاریخ نوزده ساله‌اش همواره خواهان همکاری و همگرایی با روندهای جمهوری‌خواه در خارج از کشور بوده و هست. این امر، به ویژه امروز، در شرایطی که جریان‌های اقتدارگرا و غیردموکرات، از طیف‌های مختلف سیاسی، با مشاهده برآمدن خیزش انقلابی در داخل کشور و احتمال فروپاشی نزدیک رژیم، سخت به تکاپو برای طرح شعارها و الترناتیوهای خود افتاده‌اند، بیش از همه ضروری و مبرم می‌گردد. از دید ما، پذیرش چند اصل اساسی زیر می‌تواند شرط همکاری و همگرایی جمهوری‌خواهان قرار گیرد:

۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران؛

۲- جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین؛

۳- استقلال و یکپارچگی ایران؛

۴- عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی.

۱۴- جنبش سرنگون‌طلب ایران با رژیم سر و کار دارد که یک قدرت بزرگ نظامی و اسلام‌گرا در خاورمیانه و در آستانه‌ی دستیافتن به سلاح اتمی است. جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ بقا خود، هم‌پیمان با دو قدرت بزرگ جهانی، چین و روسیه، شده است و از حمایت تام و تمام این دو برخوردار است. گروه‌های اسلامگرا و تروریست در خاورمیانه - از طالبان افغانستان تا حزب‌الله لبنان با گذر از یمن، عراق، فلسطین و رژیم سوریه - همگی سخت مدافع جمهوری اسلامی ایران‌اند چون به پشتیبانی معنوی و مادی، سیاسی و نظامی او نیاز حیاتی دارند. از سوی دیگر، نیروهای دموکراتیک در سطح بین‌المللی (جامعه مدنی، احزاب، پارلمان‌ها، دولت‌ها...) نقشی نمی‌توانند و نباید به غیر از اعلام همبستگی خود با مبارزات داخل کشور و کوشش در منزوی کردن رژیم جمهوری اسلامی ایران در جامعه بین‌المللی ایفا کنند.

برای ایزوله کردن هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی در جهان، اپوزیسیون ایران در خارج از کشور می‌تواند در راستای تحقق اهداف زیر مبارزه کند و دولت‌ها و پارلمان‌های دموکراتیک و نهادهای بین‌المللی را مورد خطاب و زیر فشار گذارد:

۱- قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی؛

۲- کاهش روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی تا سطح کاربرد به تناسب تشدید سرکوب و نقض حقوق بشر در ایران.

۳- اخراج نمایندگان دولت جمهوری اسلامی از نهادهای بین‌المللی (زنان، حقوق بشر، سازمان بین‌المللی کار...)

۴- افزایش بسته‌های تحریمی هدفمند با افزایش فشار بر رژیم اسلامی و عواملش، و نه بر مردم؛

۵- کاهش همکاری‌های اقتصادی - تجاری با جمهوری اسلامی تا پایین‌ترین سطح ممکن، برابر با تشدید نقض حقوق بشر در ایران.

15- یکی دیگر از وظایف اپوزیسیون آزادی خواه و ترقی خواه ایران در خارج از کشور، در جهت ایجاد یک همبستگی بین‌المللی گسترده با جنبش‌های اجتماعی، مدنی، صنفی و سیاسی داخل کشور، فراخواندن نهادهای مستقل و مترقی در کشور متبوع - چون سازمان‌های زنان، حقوق بشری و ضد شکنجه و اعدام، نهادهای دفاع از روزنامه نگاران، نویسندگان و کنشگران سیاسی و عقیدنی در بند، سندیکاها، کارگری، معلمان و غیره - به پشتیبانی فعال از مبارزات مردم ایران با برگزاری کارزارها و همایش‌های اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌های ضد مردمی آن است.

16- مردم ایران، تنها با تکیه به نیروی خود و مستقل از نیروها و قدرتهای خارجی، تنها با ادامه

